

## واکاوی رفتار سیاسی کارگزاران ایرانی در نظام پارلمانی و نهادهای مدنی

### از تشکیل تا قدرت‌گیری رضاشاه

مجتبی گراوند\*

استادیار تاریخ دانشگاه لرستان

ایرج سوری\*\*

کارشناسی ارشد تاریخ انقلاب اسلامی، پژوهشکده امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی تهران

### چکیده

با پذیرش نظام پارلمانی، حکومت قاجارها متکی بر ساختار سیاسی ملوک الطوایفی و ایلیاتی دچار از هم پاشیدگی و بی‌قراری اجتماعی گردید. نهادسازی و قانون‌گرایی بر اساس الگوهای مدرن وارداتی نتوانست با فقدان بسترهای اجتماعی - اقتصادی به مرحله ثبات و عقلانیت در رفتارهای سیاسی برسد. نظام پارلمانی مدرن مبتنی بر خرد جمعی و تأمین مصالح عمومی در تضاد با رفتارهای سیاسی سنتی و شخصی‌بازیرگان سیاسی در ایران قرار داشت؛ لذا شخص‌گرایی و جناح‌گرایی و تضادهای ایدئولوژیکی از سوی کارگزاران در ساخت قدرت، جای قانون‌گرایی و عقلانیت سیاسی را گرفت. مقاله حاضر بر اساس رویکرد گفتمانی فرکلاف سعی در آسیب‌شناسی و تبیین رفتار سیاسی نیروهای سیاسی پس از مشروطه در ساخت نهادهای مدنی و زمینه‌هایی که سبب گرایش آنها به تمرکزگرایی سیاسی و بازتفسیر اقتدار رضاشاهی دارد. گفتمان رضاخانی با برقراری ثبات سیاسی و یکپارچگی اجتماعی رفتار سیاسی خود را به‌عنوان ضرورت‌های تاریخی دوره گذار توصیف کرد و توانست خود را ناجی و حافظ دستاوردهای نظام پارلمانی تفسیر کند و با بازتفسیر فضای اسطوره‌ای گفتمانی قانون‌گرایی و پایبند به نظام پارلمانی به حاشیه‌رانی رقیب حاکم و کسب اقتدار سیاسی خود را مشروعیت بخشید.

### کلید واژه‌ها

نظام پارلمانی، گفتمان فرکلاف، قاجار، سلطنت رضاشاه.

\* Email: suroush.jnu@gmail.com.

\*\* Email: suroush.jnu@gmail.com

## الف) طرح مسئله، سوال اصلی، فرضیه، روش گردآوری داده‌ها

آنچه ایرانیان در پوشش گفتمان مشروطه‌طلبی آن‌را دنبال می‌کردند، سرآغاز شکل‌گیری نظام پارلمانی و تعدیل ساخت قدرت پاتریمونالیستی شاهان قاجاریه را پس از یک دوره مبارزات سیاسی در بر داشت. گفتمان حاکم با اسطوره‌های سنتی مشروعیت خود یعنی، ظل‌اللهی بودن پادشاه و کاریزماتیک بودن آن اطاعت‌پذیری بی‌چون و چرای رعایا را موهبتی برای پاسداری از جامعه قلمداد می‌کرد. طبقه روحانی با واگذاری محاکم شرع و توزیع قدرت با گفتمان حاکم آن‌را مشروعیت دینی می‌بخشیدند. در واقع در ساختار سیاسی حاکم، شبکه سراسری از اطاعت‌پذیری توده‌ها به‌عنوان رعایایی تابع امر برقرار بود. ساختار مستبدی که اجابراهی سیاسی را بر کلیه کارگزارانش تحمیل می‌کرد و عدول از آن ممکن نبود. عوامل مختلفی از قبیل دخالت‌های دول استعماری انگلستان و روسیه در امور داخلی و سیطره بر شئون گوناگون کشور، رانت و رفاه اقلیتی و فساد رایج در بین دولتمردان و حکام محلی و فقدان نهادهای مدنی برای تعدیل قدرت و عدم امکان مشارکت نخبگان فکری جامعه و.... منتقدین خواهان تغییر وضع موجود را به‌سمت اصلاحات و تغییرات ماهیت ساخت قدرت از پایین به بالا سوق داد. پس از یک دوره مبارزات مستمر سرانجام حرکت انقلابی منجر به تحقق برپایی نظام پارلمانی و نهادسازی گردید. ناامنی اجتماعی و بی‌ثباتی سیاسی پس از مشروطه، محصول عادات ایرانیان به رفتارهای سیاسی سنتی و حاکمیت افکار فردی بر تمامی شئون جامعه بود. تضادهای فکری - ایدئولوژیکی جای رفتارهای عقلانی و دنبال کردن مصالح عمومی را گرفت. این امر نیروهای داخلی و ذی‌نفعان خارجی را به‌سمت تغییرات کارگزاران سیاسی در ساخت قدرت سوق داد که کودتای 3 اسفند 1299 و فراهم شدن جبهه‌جایی قدرت را منجر گردید.

لذا مقاله حاضر، سوال اصلی خود را چنین طرح می‌کند: چرا برپایی نظام پارلمانی در ایران سبب بروز تضادهای فکری - ایدئولوژیکی در رفتار سیاسی بازیگران سیاسی در نظام پارلمانی و گرایش به تمرکزگرایی و افتادن در استبداد رضاشاهی گردید؟ برای پاسخگویی به سوال اصلی، مقاله پیش‌رو، فرضیه خود را نیز چنین سامان داده است: شکل‌گیری نظام پارلمانی، سبب بروز رفتارهای سیاسی مبتین بر تضادهای فکری - ایدئولوژیکی و ضعف حکومت مرکزی در دستیابی به عقلانیت سیاسی متناسب با شرایط نظام پارلمانی مدرن بود. مجموعه این شرایط، زمینه‌های مشروعیت اقدامات مقتدرانه رضاخانی را تفسیر و با وعده‌ی دستیابی به آرمان‌های پارلمانی و انتظارات، اقتدارگرایی پهلوی و جابه‌جایی قدرت آن‌را بازتفسیر نمود. در نتیجه تلاش بر آن است برای اثبات و یا رد مفروض اصلی مطرح شده گام برداشته شود. روش گردآوری داده‌ها نیز به‌صورت منابع کتابخانه‌ای بوده است.

اولین تجربه‌ی تاریخی ایرانیان یعنی نظام مشروطه، گسست ذهنیت جمعی سنتی و رفتارهای سیاسی شخصی و تفرق گروه‌های سیاسی در کسب اجماع گفتمانی و در پیش گرفتن عقلانیت سیاسی برای دستیابی به منافع ملی بود. تقریباً بیشتر نخبگان فکری و دینی از شرایط موجود نگران بودند و از سویی دیگر انگلستان نیز اهداف و تامین منافع خاص خود را در ایجاد حکومت متمرکز دولتی همسو با سیاست‌گذاری‌های خود می‌دید. لذا تامین امنیت از طریق همکاری خوانین محلی و نیروهای انگلیسی مستقر امری دشوار بود. این امر انگلستان را با همکاری نیروهای داخلی به‌سمت روی کار آوردن تمرکزگرایی مرکزی برای فائق آمدن بر آشفتگی‌های موجود سوق داد. اگرچه روی کار آمدن دولتی متمرکز در دوره گذار، امری اجتناب‌ناپذیر بود؛ امر تبدیل شدن آن به قطب استبدادی دیگر امری بود که باید در چارچوب فرهنگ سیاسی سنتی جامعه ایران بدان پرداخت. لذا مقاله حاضر می‌کوشد، علل اصلی گرایش کارگزاران سیاسی به‌سمت

جانبداری از حکومت متمرکز مرکزی و زمینه‌های تاریخی ضعف در نهادسازی مدرن و نظام پارلمانی و چرایی انتقال قدرت به پهلوی اول را تبیین نماید.

### ب) پیشینه پژوهش

بر اساس رویکرد نظری فرکلاف برای دوره پس از مشروطه تا قدرت‌یابی رضاشاه می‌توان ضمن توصیف گفتار پارلمانی، زمینه‌های ناکامی ایرانیان در دستیابی به اهداف خود از انقلاب و کشیده شدن به سوی قطب استبداد را به‌طور روشمندی تبیین نمود. در سطور ذیل کارهایی که درجاتی از تشابه را واجد هستند به‌عنوان نمونه معرفی می‌گردند:

عباس پرتوی مقدم در مقاله «تاملی در جمهوری رضاخانی با اتکا به اسناد تاریخی» به بررسی مبحث جمهوری‌خواهی مبتنی بر اسناد پرداخته و اهداف رضاخان از طرح این مسئله را تشریح کرده است. وجه تمایز مقاله حاضر، علاوه بر پرداختن به مسئله جمهوری‌خواهی رضاخانی، بررسی موضوع با رویکرد نظری در دوران پس از مشروطه تا تاسیس حکومت پهلوی برای شناخت بهتر رفتارهای سیاسی ایرانیان در تشکیل نهادهای مدنی می‌باشد.

فلاح توتکار حجت و پریش محسن در مقاله «مواضع علما در برابر جمهوری‌خواهی رضاخانی» به موضع‌گیری علما در برابر این طرح پرداخته‌اند. بدینی به طرح جمهوری با نگاه به جمهوری سکولاریستی آتاتورکی و ترس از اتفاق آن در ایران را مهم قلمداد کرده‌اند و در مجموع در بررسی این مسئله به تشریح توضیحات پیرامون آن پرداخته شده است. وجه تمایز مقاله پیش‌روی، علاوه بر مواضع نخبگان دینی، توجه به کلیه علل موثر در قدرت‌یابی پهلوی اول می‌باشد. با رویکردی متفاوت که متن و زمینه‌های تاریخی و تفاسیر مشروعیت دهنده به رفتارهای سیاسی پهلوی اول و وعده‌های تظاهری آن در تامین نظام پارلمانی را بیان می‌کند.

### ج) چارچوب نظری: نظریه گفتمان فرکلاف

تحلیل گفتمان انتقادی نظریه‌ها و روش‌هایی برای مطالعه‌ی تجربی روابط میان گفتمان و تحولات اجتماعی و فرهنگی قلمروهای مختلف در اختیارمان قرار می‌دهد. رویکرد نورمن فرکلاف متشکل از مجموعه‌ای از مفروضات فلسفی، روش‌های نظری، دستورالعمل‌های روش‌شناختی و فنون خاص تحلیل زبانی است (یورگنسن؛ فیلیپس، 1389: 109). رویکرد انتقادی مدعی است که گزاره‌های تلویحی طبیعی شده که منشایی ایدئولوژیک دارند، در گفتمان یافت می‌شوند و در تعیین جایگاه مردم به‌عنوان فاعلان اجتماعی نقش ایفا می‌کنند. این گزاره‌های طبیعی شده نه‌تنها شامل جنبه‌هایی از معانی اندیشگانی‌اند، بلکه به‌طور مثال، متضمن مفروضاتی درباره روابط اجتماعی نیز هستند که شالوده اعمال تعاملی‌اند. در یک نظم گفتمانی، سلطه یک صورت‌بندی ایدئولوژیک - گفتمانی بر صورت‌بندی‌های دیگر به طبیعی شدن معانی و اعمال آن صورت‌بندی می‌انجامد (فرکلاف، 1381: 20).

پنج ویژگی مشترک رویکردهای مختلف تحلیل گفتمان انتقادی بر اساس شرح فرکلاف و داک عبارتند: 1. فرآیندها خصلت زبانی - گفتمانی دارند: پرکنیس‌های گفتمانی - که متون را آنها تولید (خلق) و مصرف (دریافت و تفسیر) می‌کنند - نوعی پرکنیس اجتماعی مهم به‌شمار می‌آیند که به ساختن جهان اجتماعی که حاوی هویت‌های اجتماعی و روابط اجتماعی نیز هست کمک می‌کنند. بخشی از بازتولید اجتماعی و فرهنگی و تغییر از طریق پرکنیس‌های گفتمانی در زندگی روزمره (فرآیند تولید و مصرف متن) محقق می‌شوند. می‌توان نتیجه گرفت که برخی از جنبه‌های زبانی گفتمانی پدیده‌های اجتماعی و فرهنگی و فرآیندهای تغییر در مدرنیته متاخر را روشن می‌کند. 2. گفتمان هم‌سازنده است و هم ساخته شده: از نظر تحلیل گفتمان انتقادی، گفتمان گونه‌ای از پرکنیس اجتماعی است که هم جهان اجتماعی را می‌سازد و هم ساخته‌ی دیگر پرکنیس اجتماعی است. گفتمان صرفاً به شکل گونه‌های جدیدی در سیاست را تحلیل می‌کند. در

عین حال در تحلیل خود توجه دارد که پرکتیس‌های گفتمانی متأثر از نیروهای اجتماعی است که صرفاً خصلتی گفتمانی ندارند (برای مثال ساختار نظام سیاسی و ساختار نهادی رسانه). در نظریه‌ی گفتمان انتقادی زبان - به‌مثابه - گفتمان هم نوعی کنش است که افراد از طریق آن قادرند جهان را تغییر دهند و نیز نوعی کنش است که موقعیت اجتماعی و تاریخی و رابطه‌ای دیالکتیکی با سایر جنبه‌های امر اجتماعی دارد. سازنده دانستن گفتمان به این معناست که پدیده‌ها معنای‌شان را صرفاً از گفتمان کسب می‌کنند. 3. کاربرد زبان باید به نحوه تجربی و درون بستر اجتماعی خودش تحلیل شود. 4. گفتمان کارکردی ایدئولوژیک دارد. در تحلیل گفتمان ادعا می‌کنند که پرکتیس‌های اجتماعی به خلق و بازتولید مناسبات قدرت نابرابر میان گروه‌های اجتماعی مدد می‌رساند. این تأثیرات را تأثیرات ایدئولوژیک به‌شمار می‌آورند. 5. تحقیق انتقادی: تحلیل گفتمان خود را به‌لحاظ سیاسی بی‌طرف نمی‌داند، بلکه خود را رویکردی انتقادی به‌شمار می‌آورد که به‌لحاظ سیاسی متعهد به تغییر است (یورگنسن؛ فیلیپس، 1389: 115-110). فرکلاف گفتمان را مجموعه به‌هم تافتنه‌ای از سه عنصر عمل اجتماعی، عمل گفتمانی (تولید، توزیع و مصرف متن) و متن می‌داند (حقیقت، 1394: 504).

رویکرد فرکلاف نوعی تحلیل گفتمان متن‌محور است که تلاش می‌کند سه سنت را از یکدیگر تلفیق کند: تحلیل مفصل و دقیق متن در حوزه زبان‌شناسی (شامل گرامر کارکردی میشل هالید). تحلیل جامعه‌شناختی کلان پرکتیس اجتماعی (شامل نظریه‌ی فوکو، که روش‌شناسی مشخصی برای تحلیل متن در اختیارمان قرار نمی‌دهد). سنت تفسیری و خرد جامعه‌شناسی (شامل اتنومتودولوژی و تحلیل گفتگو)، که بر اساس این‌ها زندگی روزمره محصول کنش‌های اجتماعی افراد به‌شمار می‌آیند، کنش‌هایی که بر اساس پیروی از مجموعه‌ای از قواعد و رویه‌های «عقل سلیمی» مشترک انجام می‌گیرند (یورگنسن؛ فیلیپس، 1389: 505-110).

الگوی تحلیل گفتمان فرکلاف به دو بخش تقسیم می‌شود: قدرت در زبان، قدرت پشت زبان. منظور از قدرت در زبان این است که زبان فضای تحقق رابطه‌ی قدرت است و در هنگام گفتگو میان افراد، شخص دارای قدرت به کنترل شخص فاقد قدرت می‌پردازد. این قدرت از مضامین، روابط حاکم بر متن و موقعیت‌های فاعلی نشأت می‌گیرد. منظور از قدرت پشت زبان، این است که مناسبات حاکم بر روابط افراد و کردارهای صاحبان قدرت می‌تواند به‌طور تفکیک‌ناپذیر بر فضای گفتمانی تأثیر بگذارد و قدرت کلام را تغییر دهد. بنابراین در تحلیل گفتمان، تحلیل‌گر از بافت متن فراتر می‌رود و به بررسی بافت‌های موقعیتی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و تاریخی به‌عنوان زمینه متن می‌پردازد (حقیقت، 1394: 543). فرکلاف از مفهوم گفتمان به سه مفهوم متفاوت استفاده می‌کند؛ گفتمان در انتزاعی‌ترین شکل خود به کاربرد زبان به‌مثابه پرکتیس اجتماعی اشاره دارد. در معنای دوم گفتمان نوعی کاربرد زبان در یک حوزه خاص است مانند گفتمان سیاسی یا علمی و سوم که عمدتاً در موارد انضمامی به‌کار برده می‌شود گفتمان اسمی قابل شمارش است که به روش سخن گفتنی اطلاق می‌شود که به تجربیات برآمده از یک منظر خاص معنا می‌بخشد. به‌نظر فرکلاف گفتمان برای ساختن این پدیده‌ها کمک می‌کند: هویت اجتماعی، روابط اجتماعی، نظام‌های دانش و معنا. بدین ترتیب گفتمان سه کارکرد دارد: کارکرد هویتی، کارکرد «رابطه‌ای» و کارکرد «فکری». در هر تحلیلی دو بعد از گفتمان از اهمیتی محوری برخوردارند: رخداد ارتباطی، نظم گفتمانی: ترکیب‌بندی تمامی گونه‌های گفتمانی به‌کار گرفته شده در یک نهاد یا میدان اجتماعی. گونه‌های گفتمانی متشکل از گفتمان‌ها و ژانرها هستند. هر کاربرد زبانی‌ای رخدادی ارتباطی است و از سه بعد تشکیل می‌شود: 1. متن است (گفتار، نوشتار، تصویر بصری یا ترکیبی از این‌ها) 2. پرکتیس گفتمانی است که تولید و مصرف متن را در بر می‌گیرد 3. پرکتیس اجتماعی است (یورگنسن؛ فیلیپس، 1389: 120).

فرکلاف رابطه‌ی متن با زمینه را این‌گونه ترسیم می‌کند: 1. متن از مجموعه‌ای عناصر تشکیل شده که با یکدیگر مرتبط هستند. 2. این متن در یک فرآیند گسترده تولید و بازتفسیر می‌شود. 3. این مجموعه (بافت متن - فرآیند تولید و تفسیر) تحت شرایط اجتماعی شکل می‌گیرد (حقیقت، 1394: 543). از دیدگاه فرکلاف، تحلیل گفتمانی مراحل مختلفی دارد: تحلیل گفتمان به‌عنوان یک روش تحلیل، سطحی از مراحل تحقیق تجربی را دارد. مانند تعیین چارچوب نظری، نمونه‌گیری واحد تحلیل، طبقه‌بندی مطالب، پردازش داده‌ها و تحلیل مطالب. این مراحل در سه سطح انجام می‌شود: سطح توصیف (تحلیل متن)، سطح تفسیر (تحلیل فرآیند) و سطح تبیین (تحلیل اجتماعی). یعنی یک‌بار معنای یک گفتار را با توصیف آن به‌دست می‌آوریم، یک‌بار معنای آن را با نسبتی که با گفتارهای زمینه پیدا می‌کند کشف می‌کنیم و یک‌بار معنای آن را با نسبتی که با تحولات اجتماعی پیدا می‌کند به‌دست می‌آید. الف) توصیف: تحلیلگر ویژگی‌های ظاهری متن را مطالعه می‌کند. در واقع متن به‌طور منترع از زمینه و شرایط، مورد توجه قرار می‌گیرد (مضامین، روابط و هویت). ب) تفسیر: در این سطح، محقق رابطه‌ی جریان تولید و فرآیند تفسیر متن را مورد بررسی قرار می‌دهد. ج) تبیین: پژوهشگر، متن را متأثر از شرایط اجتماعی می‌داند و سعی می‌کند با استفاده از دلالت‌های ضمنی، التزام‌ها، پیش‌فرض‌ها و تلقی‌ها، معانی نهفته در متن را کشف و بیان نماید (حقیقت، 1394: 544). گفتمان به‌تنهایی قادر به تحلیل پرنکیس اجتماعی گسترده نیست، چون پرنکیس اجتماعی هم‌زمان حاوی عناصر گفتمانی و غیر گفتمانی است. متن را نمی‌توان در خلاء فهم یا تحلیل کرد؛ هر متنی را باید در رابطه با شبکه‌های سایر متون و در رابطه با بسترهای اجتماعی فهمید (یورگنسن؛ فیلیپس، 1389: 123).

## بروز رفتارهای سیاسی ناهمگون و بحران‌های نظام پارلمانی در ساخت قدرت سیاسی ایران از 1290 تا کودتای 3 اسفند

در جامعه ایران صدر مشروطیت گفتار متداول توصیف جنبه کارزمایی حکومت و لزوم تابع بودن بر اساس سنت‌های رایج در فرهنگ سیاسی بود. تقسیم دوگانه منابع قدرت بین گروه حاکمان و علمای سنتی به این صورت که امور دنیوی در دست حاکم و امور حسبیه (شرعی) در دست علما قرار داشت. هیئت حاکم با مبانی مشروعیت سنتی مانند ظل الهی بودن سلطان و غیره بر توده‌ها اراده سیاسی خود را تحمیل می‌کرد. در این منظومه فکری و ایدئولوژیک توده‌ها جایگاهی نداشتند و تابع بی‌چون و چرای فرامین صادره بودند. ساخت سیاسی ملوک الطوائفی حکومت قاجاریه که نزدیکان و شاهزادگان و اعیان به‌عنوان حاکمان محلی انتخاب و آنها نیز به‌صورت خودسرانه بر مناطق مختلف حکمرانی می‌کردند؛ لزومی برای پاسخگویی به اعمال خود نمی‌دیدند. به‌طور کلی فقدان دولت متمرکز مرکزی، تامین قشون نظامی از ایالات و از طریق فتودال‌های محلی، اقتصاد سنتی و صنایع دستی، فقدان سیستم مالیات منظم و متناسب با دخل و خرج جامعه، مداخله دول استعماری در امور داخلی و معافیت از مالیات‌های سنگین وارداتی، رشد رانت‌ها و گسترش فساد اقتصادی و رکود ناشی از آن و غیره در این دوره سبب افزایش نارضایتی‌ها و تحریکات اجتماعی برای تغییر مناسبات حاکم بود، که در نهایت منجر به انقلاب سیاسی مشروطیت گردید. تز مشروطه‌خواهی ایرانیان آرمانی بود برگرفته از تضادهای سیاسی - اقتصادی در متن جامعه ایران عصر قاجار سر بیرون آورد و روند مبارزات سیاسی منجر به آنتی تز انقلاب مشروطیت گردید. تغییر ساختار سیاسی سنتی و برهم خوردن تعادل سنتی سبب نوعی بی‌ثباتی در مناسبات اجتماعی - اقتصادی و بلواهای سیاسی به‌همراه داشت.

انقلاب مشروطیت را باید ارتباط فزاینده با جهان خارج، نه فقط در زمینه سیاسی و تجاری بلکه هم‌چنین در حوزه‌ی آموزشی و فرهنگی دانست. هم‌چنین شرایط اقتصادی در داخل کشور دستخوش دگرگونی بود (لمبتن، 1379: 153). متاثر از روند مدرنیته ایرانیان بر لزوم اصلاح و بازنگری در ساختارهای سنتی در ابعاد مختلف شدند، الگوهای مدرن وارداتی که با مولفه‌های فکری و فرهنگی بومی سنخیتی نداشت. فقدان زیرساخت‌های مطلوب و تقلیدگرایی در اخذ مدرنیته که به‌طور تدریجی می‌بایست بر یک جامعه سنتی با بومی‌سازی تریزیک گردد، سبب دوره گذار ناامنی و سلب امنیت جانی و مادی ایرانیان گردید.

یکی از مشکلات جوامع سنتی در فرآیند نوگرایی، یافتن راهبردهای مناسب برای زمینه‌سازی قبول اندیشه‌های نو، آزمون شیوه‌های جدید، آمادگی برای اظهار عقیده، تساهل و مدارا، وقت فروشی، طرح‌ریزی، ساماندهی، عقل‌گرایی، روش علمی، ضابطه‌مندی و همه عواملی است که امکان می‌دهد انسان فارغ از دغدغه‌های سیاسی اجتماعی به‌خودسازی، شکوفایی و تعالی برسد. از آن‌جایی که عوامل حکومتی و نخبگان ابزاری، خود از عناصر غوطه‌ور در تفکر و عادت سنتی هستند و از طرفی مایل نمی‌باشند، به‌دلیل همان رسوبات کهنه و ارتجاعی، مردم را در قدرت و حاکمیت شریک سازند، ما با یک تناقض ساختاری مواجه می‌شویم. این امر منجر به این می‌شود که جامعه در یک سیر انتقالی جبری دچار بحران و عوارض ناشی از آن گردد (کاظمی، 1382: 67). انقلاب مشروطیت در بعد بیرونی، حاکمیت محافظه‌کار قاجار به انضمام پاره‌ای از روحانیون و نیز دخالت‌های دول غربی که در کار آن اختلال می‌کردند و در بعد داخلی، اختلافات متعدد میان طبقات شرکت کننده در انقلاب، مانع پیشرفت امور می‌گردید. عدم درک معنای واقعی مشروطیت بیش از هر مورد دیگر برجسته و نمایان بود. به‌گفته‌ی کاتوزیان، پس از فروپاشی رژیم قدیم و استقرار یک مجلس ملی برخوردار از همه اختیارات، باز هم جامعه به‌سوی هرج‌ومرج متمایل شد (افشارکهن، 1389: 162).

از آن‌جایی که قدرت سیاسی در ساختار دولت متجلی بود و مذهب نیز به‌عنوان فرهنگ غالب در شکل‌دهی به آن، نقش عمده‌ایی ایفا می‌کرد؛ از دید روشنفکران و منتقدان اجتماعی، این دو مرکز قدرت می‌بایستی محل نقد و تغییر واقع شوند (میرسپاسی، 1384: 124). شکست مشروطه و برقرار نشدن جامعه‌ی مدنی، از جمله بی‌سوادی و نا آگاهی سیاسی و اجتماعی مردم، اختلافات بین مشروطه‌طلبان و مخالفین، اختلاف سیاسی موجود در جامعه و مجلس شورای ملی، نقش تخریب‌گر قدرت‌های خارجی و ناامنی و ناآرامی‌های فزاینده در جامعه، از مشخصه‌های اساسی این دوره است (سردارآبادی، 1378: 96). سال‌های بعد از انقلاب تا وقوع کودتای 3 اسفند 1299 ش. اساساً بی‌ثباتی و عدم انسجام موجود در جامعه امکان هرگونه نوسازی و اصلاح را از بین برده بود و عناصر مختلفی که اصلاح‌طلب و خواهان وضع مطلوب بودند، از پدید آمدن یک دولت قدرتمند مرکزی برای انجام اصلاحات و نوسازی حمایت می‌کردند (قلفی، 1379: 71). الکس توکوویل معتقد است که حتی وقتی انقلابی، بسیاری از شکل‌های جامعه را تغییر دهد، ساختار اساسی آن دست نخورده باقی می‌ماند؛ عادت کهن بسیار جان سخت هستند (کرونین، 1389: 30). گسست ذهنیت جمعی سنتی و رفتارهای سیاسی شخصی در جایگزینی خود با رفتارهای جمعی و عقلانیت سیاسی برگرفته از نظام پارلمانی دچار تعارضات ساختی گردید. مردم ایران که در ساختار پاتریمونیالیستی قاجاریه عادت به اطاعت‌پذیری بی‌چون و چرای از فرامین و تابع شخص بودن داشتند؛ با آزادی‌های سیاسی نهادهای مدنی بیگانه بودند و بر اساس ذهنیت فردی به نظام جمعی نهادهای پارلمانی می‌نگریستند. این امر سبب ناهنجاری‌های رفتار سیاسی گردید و رقابت احزاب به خشونت و ترور انجامید و...

ایرانیان در مجلس شورای ملی دوم برای اولین بار مبادرت به تشکیل نظام حزبی کردند. با شکل‌گیری حزب دمکرات و اعتدالیون در مجلس دوم، از آن به بعد اختلافات سیاسی افزایش یافت و بازی حزبی مسالمت‌آمیز، جای خود را به درگیری‌های شدید حزبی، تهمت‌ها و حتی قتل داد. فریدون آدمیت می‌گوید: «فرقه دمکرات، آداب پارلمانی یعنی «قاعده اکثریت» را زیر پا می‌گذاشت و حتی از ترور استفاده می‌کرد. از ترور نه در جهت انقلابی و برانداختن دشمنان حکومت ملی مشروطه، بلکه به منظور نابود کردن عناصر حزب مخالف و در جهت تمایلات فردی. از کاستی‌های عمده مشروطیت ایران آن بود که رقابت واقعی حزبی بنیان استواری نیافت و کار همه‌ی گروه‌ها بیشتر به کشمکش سیاسی انجامید. ترور کسانی چون بهبهانی از حزب اعتدالیون و چند نفر از دمکرات‌ها جای مناظره‌های صحیح پارلمانی، را گرفت. فرقه‌ی دمکرات در جهت روشنگری و نشر دموکراسی اجتماعی با ارزش بود ولی روش آنها نه اصولی بود و نه بازنمای مرام مترقی آن. روزنامه حزب اعتدالیون به چاپ تکفیرنامه برضد حزب مخالف خود می‌پرداخت و روزنامه‌های دمکرات نیز به اعتدالیون برچسب واپسگرا می‌زدند. «(سردارآبادی، 1378: 103). در واقع در تجربه تاریخی نظام پارلمانی رقابت‌های سالم سیاسی در چارچوب قوانین در گفتار سیاسی رایج متداول نبود. البته ریشه تخریب‌ها، ترور شخصیت‌های بزرگ مذهبی مانند آیت‌الله بهبهانی و دیگران، عدم همزیستی مسالمت‌آمیز در نوع فرهنگ سیاسی سنتی عنصر ایرانی ریشه داشت.

فترت مجلس در حد فاصل دوره سوم تا چهارم 1334-1339ه. یکی از مهم‌ترین مقاطع در تحول ساختار مجلس محسوب می‌شود. اثرات جنگ جهانی اول و تضعیف قدرت مرکزی و تحولات خارجی، موجبات ناامنی داخلی، رشد خان‌خانی و اعلام حکومت‌های محلی در نقاطی از ایران توسط نیروهای مخالف مرکز در خراسان، آذربایجان و گیلان، گویای هرج‌ومرج در اداره امور داخلی و حرکت شتابان کشور به سوی ایجاد انگیزه عمومی در جهت استقرار قدرت مرکزی قدرتمند بود. تحولات خارج از مرزها نیز به این روند شتاب بیشتری می‌بخشید. پیروزی انقلاب اکتبر روسیه در سال 1917 میلادی و استقرار حکومتی سوسیالیستی و تخلیه ایران از نیروهای روس، دولت انگلیس را در انجام فعالیت‌های سیاسی و نظامی یکه‌تاز میدان کرد. قرارداد 1919 میلادی که به منظور ایجاد نوسازی در ساختار ارتش و تسلط انگلیس برای مقابله با تحولات احتمالی روسیه شوروی تدارک دیده شده بود، با مخالفت شدید روشنفکران آزادی‌خواه، مشروطه‌طلبان و عموم مردم روبه‌رو شد. فعالیت‌های این دوره با همه عوامل داخلی و خارجی آن، زمینه‌ساز کودتای 3 اسفند 1299ش به رهبری سید ضیاء‌الدین طباطبایی و مساعدت رضاخان میرپنج بود که با هدایت مستشاران نظامی انگلیس انجام پذیرفت (قلفی، 1379: 64).

به‌طور کلی، نهضت مشروطه به شکل‌گیری جامعه‌ی مدنی نیرومند و حتی نوع ناقص آن نینجامید، این نهضت تنها پاره‌ای از نمادهای ظاهری جامعه مدنی را در قالب آزادی‌های اساسی، آزادی اجتماع‌ها، نهادها، مطبوعات و آزادی افراد و گروه‌ها به‌منظور مشارکت در امور سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی قانونی اعلام کرد، اما در عمل، جامعه‌ی مدنی با این ویژگی‌ها تحقق نیافت (سردارآبادی، 1378: 102). این انقلاب ثمرات وحدت عمل وسیع نیروهای ضد استبدادی را از یکسو و مضرات تفرقه و تاکتیک‌های سازش‌کارانه و یا ماجراجویانه تروریستی را از سوی دیگر، به‌کرات نشان داده است (طبری، 1356: 25). تاریخ مشروطه ایرانی نشان می‌دهد نه مشروطگی مشروطه واقعی بود و نه دموکراسی و احزاب سیاسی جنبه حقیقی داشته‌اند (تبریزینا، 1371: 186). مشروطه نه تنها به ایران یک حکومت پاکیزه و کارآمد نداد؛ بلکه کشور را به‌چنان بن‌بست حکومتی انداخت که کودتای سوم اسفند (1921/1299) را اجتناب‌ناپذیر ساخت.... روزنامه‌هایی که آزادی بی‌هیچ مسئولیت را هم‌چون پروانه سوءاستفاده به‌کار می‌بردند؛ فنودال‌های فاتح تهران که مانند فرماندهان یک

ارتش اشغالی رفتار می‌کردند؛ تندروان رادیکال که در آن جامعه قرون وسطائی در پی انقلاب مشروطه، تروریسم را به‌جای پیکار سیاسی گذاشته بودند. این همه فضای سیاسی ایران را در آن بزرگ‌ترین لحظه تاریخی کدر کرد. تنها گروهی به مشروطه خود رسیده بودند یا در تلاش بودند که برسند (همايون، 1385: 18).

ناکامی انقلاب مشروطه در دستیابی به اهدافش که به‌علت وجود یکسری عوامل تاریخی، تصادفی و نیز عوامل ساختاری بود، در تکوین دولت مطلقه موثر افتاد. از نظر تاریخی دخالت بیگانگان به‌خصوص در امور مجلس، جنگ جهانی اول و اشغال کشور به‌دست متفقین، برتری نمایندگان زمیندار نسبت به نمایندگان طبقه متوسط و روشنفکر از مجلس دوم به‌بعد، ناکام شدن اصلاحات اقتصادی، زوال دولت مرکزی و نادیده گرفته شدن استقلال سیاسی ایران، طبق معاهده 1915 وقوع شورش‌های قومی و محلی در کشور نظیر نهضت جنگل شمال، قیام شیخ محمد خیابانی در آذربایجان و ناامن شدن کردستان به‌دست سمیتقو و تلاش شیخ خزعل برای استقلال خوزستان و درگیری بین قشقایی‌ها و ایل خمسه و پلیس جنوب در اصفهان از عواملی بودند که ضرورت ایجاد یک دولت مرکزی نیرومند را ایجاب می‌کردند (افضلی، 1386: 204).

### کودتای 3 اسفند 1299 رضاخانی: تفاسیر کودتاچیان از رفتارهای سیاسی برای کسب مشروعیت

نظام پارلمانی سبب گسست ذهنیت و باورهای سنتی جمعی ایرانیان و نا آشنایی با قانون‌گرایی و توزیع قدرت و کار گروهی در تأمین مصالح عمومی و پاره شدن زنجیره هم‌عرض نظام معنایی با سوءرفتارهای سیاسی و نامتناسب بودن آن با الگوهای جدید گردید. گفتمان نوظهور رضاخان پس از طراحی کودتا از موقعیت سوژگی (با حمایت نیروهای داخلی - خارجی) به‌عنوان یک سوژه فعال سیاسی در حوزه گفتمان‌گونگی با وجود زمینه‌های مناسب خود را مورد شناسایی قرار داد. رضاخان با ترسیم فضای اسطوره‌ایی ثبات سیاسی، امنیت اجتماعی و در مسیر اهداف نظام پارلمانی گام برداشتن، کوشید اعمال سیاسی خود را با وجود زمینه‌هایی موجود، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر تاریخی، تفسیر و کسب مشروعیت نماید. وقوع انقلاب 1917 روسیه و خروج نیروهای این کشور از خاک ایران و مساعد شدن شرایط برای یک‌تازگی انگلستان در غیاب رقیب سنتی خود، اوضاع نابسامان سیاسی و اجتماعی منافع حیاتی انگلستان را به مخاطره می‌انداخت. انگلستان به ناچار با کمک حکام محلی و نیروهای نظامی خود مانند پلیس جنوب از تاسیسات نفتی محافظت می‌کرد. این امر سبب شد تا مقدمات روی کار آمدن دولت مرکزی مقتدرتر را فراهم آورد. یعنی در این متن جامعه زمینه‌های مناسب برای ایجاد تغییرات ساختاری مطلوب که با منافع این کشور هماهنگ‌تر باشد فراهم بود.

و ثوق الدوله عاقد قرارداد 1919 بر اثر مخالفت جدی وطن‌پرستان در 3 تیر 1299 از مقام نخست‌وزیری کنار گذاشته شد. در دوره جانشین وی نیز مشیرالدوله نیز، بر اثر جنگ بین‌الملل اول وضع کشور پریشان و نابسامان بود، یاغیان و راهزنان در اطراف کشور علم طغیان بر افراشته بودند، برخی از ایلات و عشایر علاوه بر اینکه مالیات نمی‌پرداختند، سر از اطاعت حکومت مرکزی پیچیده، ضعف دولت تهران یا سقوط آن را آرزو می‌کردند (امینی؛ شیرازی، 1395: 224). در این میان، غائله طغیان شیخ محمد خیابانی در آذربایجان و واکنش منفی او و اطرافیانش به جو حاکم در قالب ادعای خودمختاری آذربایجان متبلور شد. در ظاهر امر اعتراض به قرارداد 1919 با انگلیس توجیح‌کننده این اقدام خودسرانه بود که در وضعیت بحرانی کشور به‌عنوان سنتزی از دل آن سر بیرون آورد. سرانجام مشیرالدوله با انتصاب مخبرالسننه هدایت به حکمرانی آن‌جا با همکاری انگلستان در 30 بهمن 1298 شمسی مقاومت دموکرات‌های آذربایجان را نیروهای اعزامی از مرکز درهم شکستند و با تصرف تبریز قیام را سرکوب کردند. خیابانی در جریان اولتیماتوم دوم روسیه به ایران در مجلس دوم از خود



سرسختی و شجاعت خاصی نشان داده بود و اینک با رویکردی متفاوت در قالب قیامی تجزیه‌طلبانه مدعی احقاق حقوق مردم بود. شاید مسافرت به نواحی قفقاز و روسیه در تغییرات رویه فکری او موثر بوده است؛ اما مرحوم مدرس در بیاناتی علنی از وی انتقاد کرد و عملکرد وی در این برهه حساس تاریخی نفی کرد. علاوه بر ضعف حکومت مرکزی، فساد و بی‌لیاقتی، نا امنی و هرج‌ومرج سیاسی و اجتماعی، فقر و فلاکت اقتصادی، بحران‌های ناشی از جنگ جهانی اول و به‌ویژه خطر تجزیه کشور، همه‌ی اقشار و گروه‌ها را متوجه وجود یک دولت مرکزی قوی کرده بود (موتقی، 1385: 197). مطامع سیاسی - اقتصادی انگلستان با وجود نیروهای متحد قبیله‌ای و یا دخالت نظامی هزینه‌بر و سخت گردیده بود. لذا این کشور از روی کار آمدن دولتی مقتدر و بازگشت امنیت اجتماعی و سیاسی مشروط حمایت می‌کرد. ضمن آن‌که زمینه‌های جابه‌جایی قدرت و تغییرات سیاسی در جهت بهبود اوضاع تفسیر می‌گردید و نیروهای داخلی نیز از مخاطرات این وضع آشفته بیمناک بودند و در این بستر تاریخی عمل سیاسی رضاخان پوشش دهنده نیازهای حیاتی جامعه ایرانی بود.

بروز قیام‌های محلی، نظیر نهضت جنگل گیلان، بیانگر آرمان‌های ملی بود که به‌نظر می‌رسید دولت آنها را به بیگانگان فروخته است. قرارداد 1919 که در پی آن بود تا تحت‌الحمایگی انگلستان را تحمیل کند و اوضاع را به دلخواه آن کشور سامان بخشد، با واکنش میهن‌دوستانه‌ای مواجه شد که عاملان کودتای 1921 میلادی (1299)، یعنی رضاخان و سید ضیاء، بیش‌ترین سود را از آن بردند (آر.کدی، 1392: 133). در بهمن ماه 1299 ش. ملاقاتی بین دو عامل کودتا در قزوین صورت گرفت و آبرون ساید به رضاخان قول داد که برای تصرف تهران به هیچ مشکلی بر نخواهد خورد (خاتمی، 1377: سیزده مقدمه). در 21 فوریه 1921 میلادی یا 3 اسفند 1299 ش. قزاق‌ها با (طرح قبلی) در پاسی از شب وارد تهران شدند. نظمیه و ژاندارمری در برابر آنها ایستادگی نکردند. سیدضیاء الدین طباطبایی و رضاخان ستاد موقتی تشکیل دادند و فرمان دستگیری عده‌ی زیادی از اعیان و اشراف و سیاست‌مداران را صادر کردند. رضاشاه سردار سپه (رئیس دیویزیون) و سید ضیاء الدین رئیس‌الوزراء شد (غنی، 1377: 370). نورمن کارگزار انگلیسی در ایران طی تلگرافی به لرد کرزن نوشت: «به پیشنهاد سید ضیاء الدین، شاه طی اعلامیه‌ای انجام کودتا را به‌خود نسبت داد و گفت به‌خاطر پایان بخشیدن به بحران‌های متعدد کابینه و بلا تکلیفی امور اجرائی، سید ضیاء الدین را با قدرت تمام به نخست‌وزیری منصوب کرده است. وی هم‌چنین اذعان می‌دارد که سید ضیاء الدین محرمانه سیاست خود را با من در میان گذاشت. او تصمیم گرفته است تا آن‌جا که ممکن است تعداد کمتری وزیر به کار گمارد و بیشتر وزارتخانه‌ها را زیر نظر معاونین اداره کند. معاهده ایران و انگلیس (1919) باید ملغی اعلام شود بدون انجام این کار نمی‌تواند کارش را شروع کند؛ این سند با مشخصه‌ی: شماره 683 واره به تاریخ 25 فوریه شماره 125 تلگرافی {2605 و 234} از نورمن در تهران به لرد کرزن بوده است (قزوینی، 1363: 212).

سید ضیاء الدین پس از کودتا با صدور بیانیه‌ای برنامه‌ی مفصلی از جمله تجدید در سازمان عدلیه بر مبنای عدل و انصاف، بهبود وضع کارگران و دهقانان، افزایش مدارس و بهره‌مند شدن همگان از نعمت تعلیم و تربیت، اختصاص وجوه بیشتر برای صنعت و تجارت و برنامه‌هایی نیز برای عمران و مرمت پایتخت و سایر شهرستان‌ها دارد. وی قرارداد 1919 را ملغی اعلام کرد؛ هم‌چنین اظهار داشت از اختیاراتش برای اداره کشور با «پول و امکانات» خود ایران، آن‌را اداره می‌کند. نخست‌وزیر با تشریح مفاسد اقتصادی و به هدر دادن منابع از سوی شخص حاکم و دربار به این نکته اشاره دارد که با امکانات موجود می‌توان به شکل مناسبی کشور را به سمت ترقی و قانون‌گرایی ببرند و به شکلی بارز به ایجاد تصویری اجتماعی و آرمانی در فضای گفتمان‌گرایی می‌پردازد. رضاخان پنج روز بعد از اعلامیه سید ضیاء الدین، اعلامیه دومی صادر می‌کند و فداکاری‌های سربازان قزاق را در شمال در پیکار با بلشویک‌ها برمی‌شمرد. با وجود عدم کمک

مرکزی افراد با جان و دل جنگیدند تا ایالات شمال را نجات دهند و مانع تشکیل حکومت خودمختار شوند. وی تصریح می‌کند که تمام ایالت‌ها را از دشمنان داخلی - خارجی حفظ می‌کند (غنی، 1377: 224). رضاخان عقب‌نشینی انگلیسی‌ها را تسهیل کرد و موافقت‌نامه 1919 ایران - انگلیس را لغو و در مقابل موافقت‌نامه‌ی ایران و شوروی را منعقد کرد. بر اساس این توافق روس‌ها نه تنها موافقت خود را برای عقب‌نشینی فوری از گیلان اعلام کردند؛ بلکه کلیه وام‌های تزاری، ادعاها و امتیازات مربوط به آن دوره را - به استثنای ماهیگیری در دریای خزر - لغو کردند. اما این حق را برای خود حفظ کردند که در صورت هجوم یک کشور ثالث و تهدید شوروی، با تمام قوا به ایران بازخواهند گشت؛ این امر در واقع گونه‌ای چتر حمایتی برای ایران بود. ضمناً انگلیسی‌ها به‌شکلی جدی و غیر منتظره صورت‌حسابی مبنی بر تحویل سلاح به قزاق‌ها و نیروی تفنگداران جنوب به تهران ارائه کردند. مبلغ این صورت‌حساب در مجموع به بیش از 313434 پوند می‌رسید. رضاخان به هنگام لغو موافقت‌نامه 1919 به بریتانیا اطمینان داد که این امر به‌نوعی «گمراه کردن و حتی فریب بلشویک‌ها» است. وی هم‌چنین به تئودور روتشین، که به‌سمت سفیر شوروی در تهران منصوب شده بود، اطمینان داد که دولت‌ش مصمم است تا نفوذ بریتانیا را از میان ببرد و در زمینه‌های سیاست خارجی هم بی‌طرفی کامل را حفظ خواهد کرد. شوروی کمی بعد سطح هیئت سیاسی‌اش در تهران را به سفارت کامل ارتقا داد (آبراهامیان، 1389: 126). رضاخان با تفسیر کلیه اعمال خود به‌صورت ناجی استقلال کشور و کوتاه کردن دست دول استعماری از مداخله در امور داخلی ... می‌کوشید حمایت داخلی اقشار اجتماعی را به‌دست آورد.

رضاخان پس از کودتا با عنوان سردار سپه وارد کابینه شد و در اردیبهشت 1300 شمسی، با کنار زدن مسعود خان کیهان وزارت جنگ را در اختیار گرفت. رضا شاه، در طی نه ماه، با انتقال دیویزیون قزاق به‌جای افسران سوئدی و انگلیسی و سرکوب شورش‌های موجود در ژاندارمری‌های تبریز و مشهد، قدرت خود را مستحکم ساخت. در تبریز سرگرد لاهوتی فرمانده ژاندارمری محلی و از شرکت‌کنندگان در کنفرانس ملل شرق در باکو، که تا حدودی کنفرانسی کمونیستی بود، نیروهای خود را جمع کرده و همراه با افراد باقیمانده از نهضت خیابانی به جنگ با حکومت مرکزی برخاسته بود، اما سرکوب و به شوروی فرار کرد (آبراهامیان، 1388: 148). در تبریز حضور رضاخان میرپنج در صحنه سیاسی ایران پیامد مجموعه رخدادهایی بود که سرنوشت دگرگونه‌ای را برای نهضت مشروطیت رقم زد. تمامی عناصر اجتماعی اعم از روشنفکران تجدیدخواه، سنت‌گرایان و طیف گسترده‌ایی از طبقات اجتماعی جامعه خواهان استقرار یک قدرت مرکزی به‌منظور اصلاحات بودند، اصلاحاتی که در نخستین اعلامیه‌های کودتا و دولت منبعت از آن هویدا شد (قلفی، 1378: 66). رضاخان با گرفتن عنوانهای سردار سپه و وزیر جنگ، رضاخان مصلح نوگرا، منجی و کسی که می‌تواند استقلال سیاسی ایران را تحقق بخشد پنداشته می‌شد (سردارآبادی، 1378: 116).

سال‌های 1300 تا 1304 دوره‌ی حاکمیت دوگانه و جنگ قدرت بین سه‌گرایش اصلی سیاسی در کشور بود: الف) نیروهای هرج‌ومرج طلب. ب) نقطه‌ی مقابل آنها: نیروهای طرفدار دیکتاتوری و بعداً حکومت خودسرانه. ج) مشروطه‌خواهان، چه محافظه‌کار و چه دموکرات، که خواهان نظم بدون خودسری بودند؛ اما نمی‌دانستند چطور به آن دست یابند و در میان خود درگیر منازعه بودند. اما با توجه به این واقعیت که آنها و طبقاتی که آنها را نمایندگی می‌کردند، در کل طرفدار پایان یافتن هرج‌ومرج و آشوب نیز بودند، این کار نسبتاً آسان بود، فقط اراده می‌خواست - که رضاخان آن را فراوان داشت - و ابزار نظامی آن را فراهم آورد. نخستین گام رضاخان، اصلاح در امور نظامی و ارتش بود. در توجیح این اولویت گفته می‌شود که در آن زمان راهزنان و آشوبگران نا امنی به‌وجود آورده و ظلم آنان و ارباب حکام محلی نسبت به مردم زیاد بود (آهنگران، 1380: 48). رضا شاه با ساماندهی ارتش و تقویت آنان برای کسب قدرت و جلب نظر افراد جامعه بهره برد.

رضاخان برای تامین هزینه‌ی نیروی عظیم ارتش، درآمدهای حکومتی حاصل از زمین‌های دولتی را در اختیار گرفت؛ وی با این ارتش جدید یک رشته عملیات‌های موفقیت‌آمیز علیه قبایل و طوایف شورشی انجام داد. در سال 1301 شمسی علیه کردهای آذربایجان غربی، شاهسون‌های آذربایجان شرقی و کهکیلویه‌ای‌های فارس، در سال 1302 علیه کردهای سنجایی کرمانشاه، در سال 1303 علیه بلوچ‌های جنوب شرقی و لرهای جنوب غربی، ترکمن‌های مازندران، کردهای خراسان و اعراب طرفدار شیخ خزعل در محمره (آبراهامیان، 1394: 149).

رضاخان در ادامه با هدفی دوگانه اقدام به کنارزدن نخست‌وزیر سید ضیاء کرداول، اجرای برنامه‌های بلند پروازانه او در کسب قدرت و دوم، سوءمدیریت سید ضیاء و جلوگیری از خدشه وارد نشدن به موقعیت خود کمی بیش از سه ما از کودتا، قدرت مشترک احمدشاه و رضاخان، سیدضیاء را برانداخت و با مسعود خان و کاظم خان (همراهان کودتا) از ایران تبعید شدند (کاتوزیان، 1379: 321). در واقع رضاخان در آن شرایط به دنبال مشروع قلمداد کردن خشونت نظامی در سرکوب نیروهای پیرامون دال مرکزی بود؛ امری که به‌عنوان ضرورتی حیاتی برای نجات کشور تفسیر می‌گردید.

اهداف انگلسی‌ها از حمایت‌های خود از رضاخان سرکوب میرزا کوچک‌خان جنگلی به‌دست گرفتن فرماندهی قزاق و ارتش ایران در دست متحد خود، روی کار آوردن دولت مرکزی برای ثبات و امنیت سیاسی (صادقکار، 1376: 166). برچیدن بساط حکمرانی شیخ خزعل در کانون توجه رضاخان بود تا به‌مثابه قهرمانی ملی بازآفرینی شود و در عین حال فرآیند تشکیل دولت مدرن را تکمیل نماید. شیخ خزعل پس از کودتای 1299 شمسی و به‌ویژه پس از قدرت گرفتن رضاخان، تغییر آهنگ هواداری بریتانیا از دولت مرکزی (قاجار) را دریافته بود (ملایی توانی، 1390: 343). به‌هرحال از خرداد 1300 تا 1302 ش. فقط دو سال و چند ماه طول کشید تا رضاخان علاوه بر وزارت جنگ و فرماندهی کل قوا به مقام نخست‌وزیری هم برسد (کرونین، 1389: 37). سید حسن تقی‌زاده در مجلس چهارم گفته بود که مهم‌ترین دلیل او برای حمایت از نخست‌وزیری رضاخان «امنیتی است که او برقرار کرده است» (کرونین، 1389: 36). رضاخان که به‌شدت تحت تاثیر سرمشق مصطفی (آتاتورک بعدی) قرار گرفته بود با ایده جمهوری بازی می‌کرد. در این مرحله توجه خاص او (به‌ظاهر) به امر متحد کردن مملکت، ایجاد نظم و قانون و از بین بردن رکود و پوسیدگی ویژه آخرین سال‌های دوران قاجاریه بود. در زمانی که اتحاد امری حیاتی بود، ایجاد جمهوری ممکن بود زمینه‌ای برای درگیری‌ها و عدم اتحاد شود (گراهام، 1385: 64). در ایران یک جامعه‌ی مدنی مقتدر سنتی که عمدتاً از بازاری‌ها و علمای شیعه تشکیل شده بود وجود داشته و نقش تعیین‌کننده‌ی در انقلاب مدرن ایران، یعنی مشروطیت ایفا کرده بود (کمالی، 1381: 87). به‌هر حال علمای دینی، مدل جمهوری ترکیه که ملتی مسلمان بودند را مغایر سنت‌های اسلامی قلمداد کرده و نگرانی از کشیده شدن ایران نیز به این سمت سبب واکنش به آن و به‌نوعی متقاعد شدن برای جابه‌جایی قدرت گردید.

در این باره یکی از منابع این دوره می‌گوید: «در آخرین پله، موتمن‌الملک با جمعی از وکلا ایستاده بودند که مواجه با سردار شدند و یک‌مرتبه توپ موتمن‌الملک چون رعد صدا کرد. شما را کی گفته بود اینجا به این ترتیب بیایید. شما را کی احضار کرد. این چه فجایعی است که به راه انداختی در اینجا حکم با من است نه با تو؛ اینجا خانه‌ی ملت است، چه حق داشتی مردم را از خانه خود به این شکل برانی. گفته بود می‌دانید با کی این حرف‌ها را می‌زنید. من رئیس الوزراء ام و برای نظم آدمم. جواب می‌دهد تو رسمیت نداری، معرفی نشده‌ای، من رئیس ملت هستم و حکم با من است و... (روزنامه‌ی خاطرات عین‌السلطنه، 1379، ج 9، 6847). الگوی مشروطه‌ی ایرانی با ترکیبی نامتجانس از نیروهای اجتماعی با ایدئولوژی‌های متضاد نتوانست نوعی اجماع گفتمانی پیرامون تامین منافع ملی به‌وجود آورد. مناقشات بیهوده و از دست دادن فرصت‌ها و بروز تهدیدات داخلی و خارجی محصول آن بود.

## ناکارآمدی قاجاریه در حل بحران‌های نظام پارلمانی و شکل‌گیری قطب استبداد رضاشاهی (بازتفسیر اقدامات مقتدرانه رضاخان)

بررسی تحولات اجتماعی ایران بدون تحقیق در نقش سه عنصر اساسی درگیر در کنش‌ها و واکنش‌های ایران، یعنی علمای شیعه، بازاریان و دولت ناقص خواهد بود و دستیابی به تصویر صحیح و جامعی از تاریخ ایران را غیر ممکن می‌سازد (کمالی، 1381: 63). با آغاز جنگ جهانی اول، نیروهای روس و انگلیسی وارد کشور شدند. هرج‌ومرج و موج نابسامانی، توجه اصلی را از مسئله آزادی به مسئله امنیت داده بود. در پاسخ به نیازهای این دوران، رضاخان که فرمانده بریگاد قزاق در قزوین بود با حدود سه هزار نظامی (با طراحی قبلی) زیر دست خود به تهران حرکت کرد. شرایط باعث شد تا رضاخان از پشتیبانی بسیاری از نخبگان فکری، شمار فزاینده‌ای از نمایندگان مجلس و... بیشتر کارکنان بلندپایه دولت و حتی شمار قابل ملاحظه‌ای از رهبران و بلندپایگان مذهبی و مهم و پرنفوذ برخوردار شود (کاتوزیان، 1378: 30). رضاخان می‌کوشید همبستگی اجتماعی، ملی و نوعی تمرکز سیاسی در مرکز ایجاد کند. در این راستا سیاست‌های تخته قاپو کردن عشایر و مهار قدرت سرکشی آنان را در دستور کار خود قرار داد. نخستین هدف رضاخان از اردیبهشت 1300 به بعد که وزیر جنگ شد این بود که مراکز شهرستانی را زیر فرمان ارزش ملی درآورد (غنی، 1377: 278).

رضاخان در اکثر مناطق، شهرستان‌ها و ایالات به آشوب‌ها پایان داد. در این سال‌ها نه تنها سرکوب بی‌رحمانه شورشیان و راهزنان، بلکه مطیع کردن سرکردگان و بزرگان منطقه‌ای، دست‌کم در نواحی شهری، بسیار مورد استقبال عموم مردم قرار گرفت. کردار رضاخان در این زمینه اهمیت دارد زیرا یگانه دستاورد او بود که دوست و دشمن آن‌را پذیرفتند (کرونین، 1389: 36). در دوره بی‌ثباتی پس از مشروطه، حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران آرمانی بود که تجددطلبان به دنبال آن بودند. در واقع اساس کار سیاسی رضا شاه در دوران حکومتش این مورد بود. این اندیشه‌ها در فضای روشنفکری و بین تجددطلبان و تحصیل‌کردگان رایج بود و زمانی که رضاخان، به‌هر دلیل و علتی اقداماتی در جهت تحقق این آرمان‌ها آغاز نمود که مورد تایید اغلب این محافل تجددطلب واقع شد (غنی‌نژاد، 1377: 34). گفتمان رضاخانی پس از کسب بخش‌های اصلی از ساختار قدرت، لزوم سرکوب فئودال‌های محلی که میل به گریز از مرکز و خودمختاری داشتند را برای تحقق امنیت سیاسی - اجتماعی در راس برنامه‌های خود قرار داد. در واقع، در این شرایط در تصورات اجتماعی، تبدیل بی‌نظمی به ثبات و بازگشت جامعه به حالت عادی نوعی تغییر با ارزش تلقی می‌شد و رضاخان این نیاز را کاملاً حس کرد و جامعه‌ی عمل پوشاند. در آن نظام معنایی با تحقق اقتدار مرکزی سعی کرد اعتماد عمومی را از گفتمان مسلط به سمت خود جذب کند و با بازتولید نظامی متفاوت و مطلوب جامعه را متمایل به خود بکند.

شیخ خزعل امیر عربستان (خوزستان)، بر اساس معاهده‌ی 1903 (1281) با انگلیسی‌ها، با پشتیبانی آنها از به رسمیت شناختن مدیران بلژیکی گمرکات سرباز زده بود. در عوض انگلیسی‌ها هم از خودمختاری او حمایت می‌کردند. رضاخان به‌عنوان بخشی از برنامه‌اش برای یکپارچه‌سازی ایران، به عملیات نظامی متوسل شد که در نتیجه‌ی آن خزعل هم علناً سر به شورش برداشت (آر.کدی، 1392: 141). یکی از مهم‌ترین اقدامات وی در سیاست تخته قاپو کردن یا اسکان عشایر سرکوب شیخ خزعل در نواحی خوزستان بود. پس از یک رشته عملیات نظامی در اواخر سال 1303 ش. که یک دوره‌ی نسبتاً طولانی از خودمختاری عملی و آزادی شیخ خزعل حکمران خوزستان خاتمه داد، بازسازی اقتدار و حاکمیت ملی بر این ایالت در صدر اولویت‌های ناسیونالیسم نوپای ایران قرار گرفت (اتابکی، 1392: 197). نقشه‌ی خلع سلاح تمام عشایر ایران - به حکم رژیم‌ی که سردار سپه مصمم به ایجاد آن بود و پیشرفت طبیعی تا اندازه‌ی بدان حکم می‌نمود،

یعنی «بورژوازی» و قلع ریشه‌ی «فئودالیسم» - به تدریج صفحه‌ی ایران از وجود «خان» و «ایلخانی» و عشایر مسلح پاک شده مرکزیت و امنیت به تمام معنی در ایران به وجود آمد (بهار، 1379: 273).

دوره 1300 تا 1305 خورشیدی را شاید به توان دوره انتقالی، دوره فترت و مبارزات بر سر قدرت توصیف کرد؛ که سرانجام رضاخان با یک رشته اقدامات موفق سیاسی و نظامی از آن پیروز بیرون آمد. او در این دوره از بیشترین مشروعیت سیاسی و گسترده‌ترین حمایت مردمی در طول زندگی خود برخوردار بود (کرونین، 1389: 29). یکی از سلاح‌هایی که رضاخان هنگام مواجهه با مخالفت مجلس یا هیئت دولت به کار می‌برد تهدید به استعفاء بود، طوری که این کار را آن قدر ادامه داد تا قدرت مطلق را به دست آورد (غنی، 1389: 29). رضاخان در جریان انتخابات مجلس پنجم با دخالت نظامیان طرفدار وی، توانست طرفداران خود را وارد مجلس کند و به تدریج راه برای تسلط خود فراهم کرد. در مجلس پنجم اکثریت نمایندگان ائتلافی فراکسیون تجدد (حدود 40 تن) به رهبری سید محمد تدین و فراکسیون سوسیالیست‌ها (حدود 14 تن) به رهبری سلیمان میرزا تشکیل می‌داد و در برابر این اکثریت فراکسیون اقلیت قرار داشت که با لیدری سیدحسین مدرس اداره می‌شد. جریانات سیاسی و حوادث روز در صحنه پارلمان که تحت تاثیر اوضاع خارج از مجلس بود بیش از پیش مسئله‌ی ناهماهنگی نمایندگان را مطرح کرد. در جلسه‌ی پنجم مورخ 7 اسفند ماه 1320 به نزاع و مناقشه بین نمایندگان اقلیت و اکثریت منجر گردید و با سیلی‌ای که از طرف یکی از نمایندگان اکثریت به لیدر اقلیت سیدحسین مدرس زده شد، زمینه‌ی اعتراضات عمومی را سبب شد (شجیعی، 1383: 210). عارف قزوینی شاعر و موسیقی‌دان یکی از شخصیت‌هایی بود که به نفع جمهوری فعالیت‌های فراوانی کرد و در مخالفت با حکومت قاجار به سود جمهوری تصنیف‌هایی ساخت و در کنسرت معروفی به نام «جمهوری ایران» که تعداد زیادی از مردم شرکت جسته بودند خواند (پهلوان، 1384: 519). طرح ترور ملک الشعراء بهار با ابراز مخالفت‌های علنی برای حذف او و هموار کردن مسیر قدرت‌گیری رضاخان بود. در واقع این شخص از محدود افرادی بود که با شناخت ساخت قدرت سیاسی ایران و مخاطرات واگذاری قدرت و ابزارهای آن به یک شخص نظامی آگاهی کامل داشت. لذا با حربه تهدید و ترور قصد حذف و یا متقاعد کردن او برای همکاری داشتند.

ملک الشعراء بهار که تمام صحبتش برای دفع الوقت و گرفتن وقت جلسه بود با پایان جلسه رسمی برای تنفس از آن جا خارج و به اتاق مجاور رفت، مامورین مخفی شهربانی و طرفداران سردار سپه تصور می‌کردند ملک الشعراء و عده‌ای می‌خواهند جلسه را از اکثریت بیندازند، قصد ترور او را کردند. در همین موقع واعظ قزوینی مدیر روزنامه‌ی نصیحت قزوین که برای اقدام در دفع توفیق روزنامه‌اش از قزوین به تهران آمده بود؛ به طور اشتباهی به جای بهار با شلیک گلوله ترور شد. رضاخان که در مسافرت فرانسه مهمان بود از طریق نمایندگان مجلس که برای کاری به آن جا رفته بودند با خبر می‌شود که اشتباهی کسی دیگر را به جای بهار کشته‌اند (مکی، 1374، ج 3: 459). طرح جمهوری از سوی رضاخان با هر نیتی بود؛ سبب نگرانی علمای این دوره از رشد مکاتب سکولاریستی مانند ترکیه در ایران گردید.

روی کار آمدن رضاخان در شرایط هرج و مرج و ناامنی و آشوب و بحران سیاسی در کشور، از روی زور و به کمک نیروهای مسلح نبود، بلکه او با همدستی گروه‌های مختلف در درون مجلس و بیرون مجالس چهارم و پنجم و با تکیه بر ائتلافی از بسیاری از گروه‌های محافظه کار و سنتی، اصلاح طلب و حتی رادیکال به پیروزی رسید (موثقی، 1385: 197). در سال 1920 با تجزیه امپراتوری عثمانی، کشور عراق زیر سلطه انگلستان رفت با کلاه شرعی قیومیت آن و با روی کار آمدن حکومت دست نشانده انگلستان در این سرزمین علماء و مردم به مخالفت با آن پرداختند. مراجع بزرگ شیعی در

عراق به نشانه اعتراض خاک این کشور را ترک کردند و به ایران آمدند. در ایران رضاخان مقدمات آشتی و بازگشت آنان را مهیا کرد و از نفوذ معنوی آنان برای کسب اعتبار خود بهره برد.

علمای بزرگی (مانند حاج میرزا حسین نائینی و سید ابوالحسن اصفهانی) که اخیراً از عتبات به ایران تبعید شده بودند اجازه یافتند که به عراق بازگردند. رضاخان برای دیدار و بدرقه ایشان شتابان به قم رفت و آنان به او توصیه کردند دست از جمهوری‌خواهی بردارد چون نگرانند مبدا تحولاتی نظیر ترکیه آتاتورکی در ایران رخ دهد. او نه تنها به توصیه آنها عمل کرد، بلکه با ترتیب دادن مجالس رسمی روضه‌خوانی و حرکت پیشاپیش دستجات عزاداری در ماه محرم در سوگ شهدای کربلا، به تلاش‌ها و تظاهرات دین‌مدارانه خود افزود. در نتیجه علماء نه تنها با ارسال هدایا، «خزانه مبارکه» مرقد‌های مطهر و تحویل علنی همراه با تشریفات به او، پاداش سزاوار به وی دادند، بلکه به‌هنگام جلوس او بر تخت پادشاهی نیز کمترین مخالفتی نکردند (کرونین، 1389: 40).

کرنفلد کاردان بریتانیا در 20 جولای 1923 در تلگرافی به وزارت امور خارجه کشور مطبوعش درباره واکنش مردم یاران به اخراج مراجع شیعی از عراق می‌نویسد: «مفتخرم که به اطلاع وزارت خارجه برسانم که بریتانیا رهبران مسلمان را از عراق اخراج کرده است؛ چرا که ایشان انتخابات اخیر کشور عراق {روی کار آمدن فیصل} را غیر قانونی اعلام کرده‌اند. دولت ایران چنین رفتاری را محکوم کرده و مردم به‌شدت برآشفته‌اند. تقریباً هر روزه از سراسر کشور تلگرام‌هایی به سفارت‌خانه می‌رسد که از خشم و نفرت مردم نسبت به این اقدام حکایت می‌کند. وزیر جنگ (رضاخان) به اینجانب خبر داد که دولت ایران خواستار عذرخواهی دولت بریتانیا است» (مجد، 1389: 251). درباره این واقعه چنین نقل شده است: «بین علماء و دولت عراق التیامی شده است و معهود است معاودت بنمایند. سردار سپه هم برای تودیع هم برای به‌دست آوردن موقع بیانی به قم رفت. در مراجعت اعلامیه‌ای منتشر کرد خلاصه آنکه جلوگیری از افکار ملت، کار دولت نیست... چون یگانه مرام من از اولین روز حفظ عظمت اسلام و استقلال ایران بوده است و چون افکار مشوش شده است و ممکن است منجر به فساد شود در موقع تودیع علما مقتضی دانستم که توصیه کنم عنوان جمهوری را موقوف نمایند و سعی در بر داشتن مانع ترقی کنند (احمدشاه) و در منظور تحکیم اساس دیانت و حکومت ملی با من معاضدت نمایند» (هدایت، 1375: 368). این دوران (1300-1304) را می‌توان دوران مساعدت روحانیت و رضاخان دانست. نهاد مذهب در ارتباط با وی در طی این سال‌ها به‌گونه‌ای خود را با شرایط وفق می‌دادند (اشرف؛ بنوعریزی، 1372: 112). رضاخان برای کسب مشروعیت با توجه به نفوذ نخبگان مذهبی در متن جامعه و اثرپذیری عمیق توده‌ها از گفتار آنان کسب اعتماد این طبقه و بهره‌گیری از اسطوره‌های مذهبی در این دوره کسب قدرت را با وجود در تنگنا قرار گرفتن علمای عتبات عالیات از سوی حکومت عراق و حمایت از آنان را در جهت هژمونی خود به‌کار گرفت. وعده تامین اهداف و مصالح عمومی و احترام به ایذولوجی مذهبی و عاملان آن و رفتارهای نمایشی رضاخان همگی برای کسب رضایت نخبگان مذهبی و هدایت نیروهای اجتماعی از سوی آنان به‌سمت خود برای انتقال آرام و قانونی قدرت بود.

احمدشاه به‌ویژه، پس از آخرین مسافرتش به اروپا، به‌نحوه روزافزونی محبوبیتش را در میان مردم از دست داده بود و مردم نام او را «احمد علاف» گذاشته بودند (کرونین، 1389: 39). احمدشاه در اروپا در حال خوشگذرانی بود و وقتی رضاخان عکس‌های او در کنار زنان اروپایی و صحنه عیاشی او را به‌دست آورد و در سطح جامعه منتشر کرد، بیشتر در افکار عمومی محبوبیت خود را به‌عنوان حاکم از کف داد.

تصمیم مجلس پنجم از پشتیبانی نیرومند ملی‌گرایان، تجددخواهان و سوسیالیست‌ها و مقامات بلندپایه لشکری و کشوری برخوردار شد. علمای بزرگ دینی در موافقت یا مخالفت اقدامی نکردند و به سکوتی حاکی از رضایت تن دادند و تعداد

زیادی از روحانیون عضو مجلس موسسان به‌سود پادشاهی رضاخان رای دادند (کرونین، 1389: 40). در مجلس پنجم وقتی رضاخان تدریجاً خواهان قدرت بیشتری شد؛ یحیی دولت‌آبادی می‌گوید: «سردار سپه از روی روحیات نظامی حرف‌ها را صریح و به اصطلاح عوام، پوست‌کنده می‌زد چنان‌که در یکی از جلسه‌های مجلس مشاوره‌ی خصوصی که در خانه‌ی دکتر مصدق‌السلطنه منعقد شد از وطن‌پرستی صحبت به‌میان آمد، او گفت مثلاً مرا انگلیس‌ها سرکار آوردند اما وقتی آمدم به وطنم خدمت کردم.» (بهشتی سرشت، 1390: 343). وقتی در سال 1925 میلادی آخرین پادشاه قاجار، تخت طاووس را ترک کرد، این امر سنتی بود که مجلس (را و دارند) از رضاخان، قوی‌ترین مرد آن روز بخواهد به سلطنت بنشیند. مهم آن نبود که او در خانواده‌ای که به‌طور کامل خارج از نظام سلطنتی بود به‌دنیا آمده و راه خود را به‌سوی بالا گشوده است (گراهام، 1385: 61). رضاخان پس از ایجاد امنیت در کشور و عقب‌نشینی از جمهوری‌خواهی خود به‌خاطر مخالفت علما، پس از تصویب خلع قاجاریه از سلطنت و واگذاری دولت به پهلوی، فروش مشروبات الکلی را ممنوع کرد، قیمت نان را پایین آورد، قماربازی را غیر قانونی کرد، به زنان توصیه کرد که عفت عمومی را رعایت کنند و اجرای اصول اخلاقی را وعده داد. هم‌چنین ادعا کرد که دو آرزوی بزرگ او، در زندگی، دستیابی به صلح و امنیت برای عموم و اجرای شرع مقدس اسلام بوده است (افشار کهن، 1389: 166). تجدد به‌عنوان یکی از فرآیندهای مهم تغییر اجتماعی، عناصر و ویژگی‌هایی را در خود دارد که تمامی آنها محصول تغییر اجتماعی بوده‌اند. تغییراتی که به‌خوردار از پیامدهای مثبت و منفی قابل توجهی هستند (بشیریه، 1378: 355). به اعتقاد حسین بشیریه «درخواست‌های عمده‌ی انقلاب مشروطه یعنی حکومت قانون و پارلمان و مشارکت آزاد در زندگی سیاسی، با تکوین ساختار دولت مطلقه غیر قابل اجرا شدند» ولی خواست‌های دیگر آنان، به‌ویژه «اصلاحات بوروکراتیک، مالی و آموزشی، نوسازی فرهنگی و گسترش نوعی ناسیونالیسم ایرانی، در نتیجه‌ی تکوین ساخت دولت مطلقه مجال تحقق یافتند» (موتقی، 1385: 202).

جدول شماره 1: بحران‌ها و شاخص‌های رفتارهای سیاسی جامعه ایران پس از نظام پارلمانی (مشروطیت)

ردیف	آسیب‌ها و بحران‌های نظام پارلمانی	دوره	ویژگی‌های جامعه ایران عصر قاجار بر اساس رویکرد فرکلاف
1	بحران توصیف متن	قاجاریه	توصیف نظام پارلمانی با ذهنیت سنتی و شخصی/ تعارضات فکری و ایدئولوژیکی/ رقابت هویت‌های فروملی با هویت ملی.
2	زمینه‌های متنی نظام پارلمانی	قاجاریه	فروپاشی توافق و رضایت نیروهای اجتماعی جدید بر سر مشروعیت و حقانیت حکومت که حاصل نفوذ ارزش‌های دموکراتیک و تقابل آن با استبداد حاکم بود.
3	آسیب‌های رفتاری جامعه	قاجاریه	عادت به حکمرانی فردی/ روحیه فردی در تقابل با روحیه جمعی/ تسویه حساب شخصی و خشونت سیاسی به‌جای قانون‌گرایی و تأمین مصالح ملی/ پراکندگی کانون‌های قدرت و دشواری تمرکزگرایی برای دستیابی به اهداف نظام پارلمانی
4	نقطه ضعف الگوی سیاسی و رفتاری نظام پارلمانی	قاجاریه	فروپاشی نهادهای سنتی جامعه و عدم استقرار نهادهای جدید/ شکاف اجتماعی و تضعیف انسجام جامعه به‌دلیل عدم رشد نهادهای جدید
5	تضعیف پارلمانتاریسم	قاجاریه	ایجاد تمرکزگرایی از سوی رضاشاه/ برقراری ثبات سیاسی و وعده دستیابی به اهداف نظام پارلمانی و...
6	بازتفسیر اقتدار رضاشاهی	قاجاریه	عملی‌سازی وحدت ملی و تمرکزگرایی سیاسی، اجماع‌گفتمانی نخبگان و تظاهر رضاخان به پایبندی به آرمان‌های مشروطه پارلمانی، قبض منابع قدرت و نفوذ در نهادهای مدنی و هدایت آنان در جهت قدرت‌گیری خود.

(منبع: تحلیل نویسندگان از نظریه به‌کار گرفته شده)

## نتیجه‌گیری

شکل‌گیری نظام پارلمانی و نهادهای مدنی محصول اجماع گفت‌وگویی نخبگان دینی اصلاح‌نگر که از مداخله دول استعماری در امور داخلی و سیطره بر امور سیاسی - اقتصادی ایران بیمناک بودند به‌همراه نخبگان فکری نوگرا برای برطرف کردن ساخت پاتریمونالیستی حاکم و تعدیل آن با تشکیل نهادهای مدنی بود. الگوی نظام پارلمانی برگرفته از فرهنگ مدرن غربی با فقدان زیرساخت‌های سیاسی - اقتصادی در ایران و حکومت ملوک الطوائفی قاجارها که در آن قدرت بین دستگاه حاکم و نیروهای محلی پراکنده بود و... عدم آمادگی ذهنی - عینی جامعه ایران منجر به گسست ذهنیت جمعی سنتی و از هم پاشیدگی نظم سنتی گردید. رفتارهای سیاسی شخصی و شخص‌گرایی و خشونت رفتاری نهفته در باورهای سنتی جای جمع‌گرایی و عقلانیت سیاسی و دنبال کردن مصالح عمومی را گرفت. در این میان هم نیروهای داخلی و هم انگلستان که منافع حیاتی در ایران داشت برای غلبه بر بحران‌های داخلی به‌سمت نظام متمرکز مرکزی دولتی متمایل شدند که وقوع کودتای 3 اسفند 1299 ش. در این جهت تفسیر گردید. گفت‌وگو رضاخانی گفتار خود را با وعده‌ی عملی کردن اهداف نظام پارلمانی توصیف کرد. پس از یک دوره توانایی در کنترل ناآرامی‌ها با وجود زمینه‌های تاریخی مناسب کلیه اعمال سیاسی خود را در جهت پیشبرد آرمان‌های مشروطه تفسیر و پس از تثبیت نظام معنایی خود و برجستگی خود و غیریت‌سازی رقیب حاکم، با وعده‌های حرکت در جهت اهداف نیروهای طرفدار نظام پارلمانی و کسب رضایت نیروهای مذهبی، قدرت‌گیری خود را و کنار زدن قاجارها عینیت بخشید. در واقع افول حکومت قاجاریه محصول ناکارآمدی در تطبیق عقلایی الگوهای مدرن پارلمانی با شیوه حکمرانی ملوک الطوائفی و سنتی بود که با برهم خوردن توازن سیاسی و نظم اجتماعی، گفت‌وگو رضاخانی توانست با حرکات نمادین اولیه و برطرف کردن نابسامانی‌ها قدرت‌گیری خود را مشروعیت و بازتفسیر نماید.



1. آبراهامیان، یرواند (1394)، **مردم در سیاست ایران**، ترجمه بهرنگ رجبی، تهران: نشر چشمه.
2. آبراهامیان، یرواند (1389)، **تاریخ ایران مدرن**، ترجمه محمد ابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی.
3. آبراهامیان، یرواند (1388)، **ایران بین دو انقلاب**، ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی، تهران: نشر.
4. آر. کدی، نیکی (1392)، **ایران دوران قاجار و برآمدن رضاخان**، تهران: نشر ققنوس.
5. آهنگران، رسول (1380)، **اصلاحات اقتصادی رضاخان و تاثیر عوامل خارجی**، تهران: نشر مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
6. اتابکی، توج (1385)، **تجدد آمرانه جامعه و دولت در عصر رضاشاه**، ترجمه مهدی حقیقت خواه، تهران: نشر ققنوس.
7. اتابکی، توج (1392)، **دولت فرو دستان**، ترجمه آرش عزیزی، تهران: نشر ققنوس.
8. ازغندی، علیرضا (1385)، **نخبگان سیاسی ایران بین دو انقلاب**، تهران: نشر قومس.
9. اس. لمبتون، آن کی (1379)، **نظریه دولت در ایران**، ترجمه چنگیز پهلوان، تهران: نشر گبو.
10. اشرف، احمد؛ بنو عزیزی، علی (1372)، «طبقات اجتماعی در دوره پهلوی»، ترجمه عماد افروغ، **فصلنامه راهبرد**، سال دوم، زمستان، شماره 2.
11. امینی، علیرضا؛ شیرازی، ابوالحسن (1395)، **تحولات سیاسی و اجتماعی ایران از قاجاریه تا رضاشاه**، تهران: نشر ققنوس.
12. بهشتی سرشت، محسن (1390)، **نقش علماء در سیاست**، تهران: انتشارات پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
13. بشیری، حسین (1379)، **درآمدی بر جامعه‌شناسی تجدد**، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
14. تبریزنیا، حسین (1371)، **علل ناپایداری احزاب سیاسی در ایران**، با مقدمه علی باقری، تهران: انتشارات مرکز نشر بین‌الملل.
15. حضرتی، حسن (1393)، **روش پژوهش در تاریخ‌شناسی**، تهران: انتشارات پژوهشکده امام خمینی تهران.
16. حقیقت، سید صادق (1394)، **روش‌شناسی علوم سیاسی**، قم: نشر مفید.
17. خاتمی، محمد (1377)، **رضاخان در مطبوعات دیروز**، تهران: نشر مدبر.
18. **روزنامه خاطرات عین السطنه** (قهرمان سالور)، به کوشش مسعود سالور - ایرج افشار، تهران: انتشارات اساطیر، جلد نهم.
19. سردرآبادی، خلیل (1378)، **موانع تحقیق توسعه سیاسی در دوره سلطنت رضاشاه**، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
20. شجیعی، زهرا (1383)، **نخبگان سیاسی ایران از انقلاب مشروطیت تا انقلاب اسلامی**، تهران: نشر سخن.

21. طبری، احسان (1356)، **اوضاع ایران در دوره معاصر**، تهران: بینا.
22. صادقکار، مرتضی (1386)، **روانشناسی رضاشاه**، تهران: انتشارات اکباتان.
23. غنی، سیروس (1377)، **ایران برآمدن رضاخان برفاقدن قاجار و نقش انگلیسی‌ها**، ترجمه حسن کامشاد، تهران: انتشارات نیلوفر.
24. غنی نژاد، موسی (1377)، **تجددطلبی و توسعه در ایران معاصر**، تهران: نشر مرکز.
25. فرکلاف، نورمن (1381)، **نظریه انتقادی گفتمان**، تهران: مرکز نشر رسانه‌ها.
26. قلفی، محمد وحید (1379)، **مجلس و نوسازی در ایران**، تهران: نشر نی.
27. قزوینی، بهروز (1363)، **خاطرات و سفرنامه ژنرال آبرون ساید**، به ضمیمه اسناد و مکاتبات سیاسی وزارت خارجه انگلستان، تهران: نشر آینه.
28. کمالی، مسعود (1381)، **دو انقلاب ایران**، تهران: نشر دیگر.
29. کرونین، استفانی (1389)، **رضاشاه و شکل‌گیری ایران نوین**، ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران: نشر گلشن.
30. کاظمی، علی اصغر (1382)، **بحران نوگرایی و فرهنگ سیاسی در ایران معاصر**، تهران: نشر قومس.
31. گراهام، رابرت (1385)، **ایران: سراب قدرت**، ترجمه فیروز فیروز نیا، تهران: نشر سحاب کتاب.
32. بهار، ملک الشعرا (1379)، **تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران انقراض قاجاریه**، تهران: انتشارات امیر کبیر، جلد اول.
33. مکی، حسین (1374)، **تاریخ بیست ساله ایران**، تهران: انتشارات علمی، جلد سوم.
34. مجد، محمد قلی (1389)، **از قاجار به پهلوی بر اساس اسناد وزارت خارجه آمریکا 1289-1309**، ش. چ 4، تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
35. ملایی توانی، علیرضا (1381)، **مشروطه و جمهوری**، تهران: نشر گستره.
36. میرسپاسی، علی (1384)، **تاملی در مدرنیته ایرانی**، تهران: نشر طرح نو.
37. موثقی، احمد (1385)، **نوسازی و اصلاحات در ایران (از اندیشه تا عمل)**، تهران: نشر قومس.
38. همایون کاتوزیان، محمدعلی (1379)، **دولت و جامعه در ایران انقراض قاجار و استقرار پهلوی**، تهران: نشر مرکز.
39. هدایت، حاج مهدیقلی (مخبرالسلطنه) (1375)، **خاطرات و خطرات توشه‌ای از تاریخ شش پادشاه و گوشه‌ای از دوره زندگی من**، تهران: انتشارات زوار.
40. هدایت، داریوش (1385)، **صد سال کشاکش با تجدد**، آلمان: نشر تلاش.
41. یورگنسن، ماریان؛ فیلیپس، لوئیز (1389)، **نظریه و روش در تحلیل گفتمان**، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشر نی.